

ماجرای عشق و عاشقی میدون

چرا تیم دولت این طوری شد؟



پوریا عالمی

● دولت شبیه آدمی است که یک هفته مانده به جام جهانی باید تیم را برد مسابقه.

دولت هم آمده تو زمین، دیده اصلا تیمی در کار نیست. یک عده دارند با واکس راه می‌روند، یک عده هم چون هشت سال راه نرفتند، پاشان خواب رفته و نمی‌توانند راه بروند. مربی هم مجبور می‌شود دو نفر را از نیمکت، چهار نفر را از بین تماشاچی‌ها، سه نفر را از تدارکات و دو نفر را هم از بوقی‌ها صدا کند، که لباس بپوشند و بیایند تو زمین.

مربی رفت جلو دروازه حریف و دید یک نفر بغل تیر دروازه زیر پتو خوابیده، گفت: شما؟ طرف گفت: من اینجام که با دروازه‌بان حریف مذاکره کنم گل بخوره.

مربی: پس خیلی ظریف این‌کار رو بکن، نه مثل قبلی‌ها زمخت.

بگی علیه من شعار ندن و تیتز نزنن.

مربی: شعار ندن؟ شانس بیاری سمت سنگ پرت نکنن، باقیش پیشکش.

خلاصه بازی شروع که می‌شود، وقتی تیم دولت مدافعان حریف را درپیش می‌کنند و می‌رسند به دروازه حریف، می‌بینی رسانه‌های مخالف سد دفاعی ایجاد کرده‌اند.

دولت می‌گوید ببخشید شما جلو ما را گرفتید و ما نمی‌توانیم به حریف گل بزنین، چرا؟

اساتید می‌گویند: زگی، تا با گل‌زدن به حریف، مواضع خودمان را تضعیف کنی و ما را از قعر جدول دیپلماسی و اقتصاد ببری بالا؟ تا حریف چشمان بزند؟ عمرا.

خلاصه تحت فشار تیم دفاعی، شش‌تا از وزرای روحانی مجبور به استعفا و هشت‌تاشان مجبور به عملیات انتحاری می‌شوند.

نتیجه؟

صداسویماد در گزارشی ثابت می‌کند تیم دولت سوراخ است و شش‌تا کل از ۵+ خورده است. پاپان.

یادبود

همسرم



گفته بودی می‌روم تا راه دور

غرق شور و مستی و عیش و سرور

گفته بودی رب من رب عطوف

مهربان با مردم نیک و رنوف

گفته بودی عشق تو، عشقی جداست

گفته بودی عمر تو، وقف خداست

گفته بودی در شب احیای دین

در شب ضربت به شاه متقین

در میان بسترت بیمار و خواب

آمدت حکم نجات از بوتربار

گفته بودی از امیر مؤمنان

لقمه‌ای برگرفته کردی نوش جان

دست تو بر سینه و یکسر مدام

بر امام اولین دادی سلام

گفته بودی غاز و ماهی داده‌اند

خوشگوارایت طعامی داده‌اند

گفته بودی از صفای باغ خویش

رود پرآب و درخت و جای خویش

ای خوش آن ساعت که آوایت دهند

در میان صالحان جایب دهند

دیدی و رفتی، چه جای بس خویشیت

آفرین بر آن کسی که چون تو زیست

دیدمت یک شب تو را خندان و شاد

چهره‌ات گلگون، رخت نیکونهاد

در پناه حیّ دادار امین

در جوار «رحم للعالمین»

یادت آید قابل نیکوسرشت

روزگاری را که آمد سرنوشت

گفتی آیا یارمی در گیر و دار؟

گفتم آری، هستمت مرضیه‌وار

در سفر یا در حضر، در عین حال

پایه‌پایت آدمد سی‌ودوسال

خوب و بد را در کنار هم بدیم

«پسر» و «عسرت» تکیه‌هام به‌دیم

پس دعا کن نزد «ذی‌العرش مکین»

تا که باشم در صف «ممن امین»

هم، دو دست دخترت گیرد به دست

جاودانه نام تو باشد، که هست

چهارمین سالروز درگذشت محقق و پژوهشگر

علوم اسلامی، استاد احمل قابل گرامی باد.

مرضیه‌سلطان پاسدار

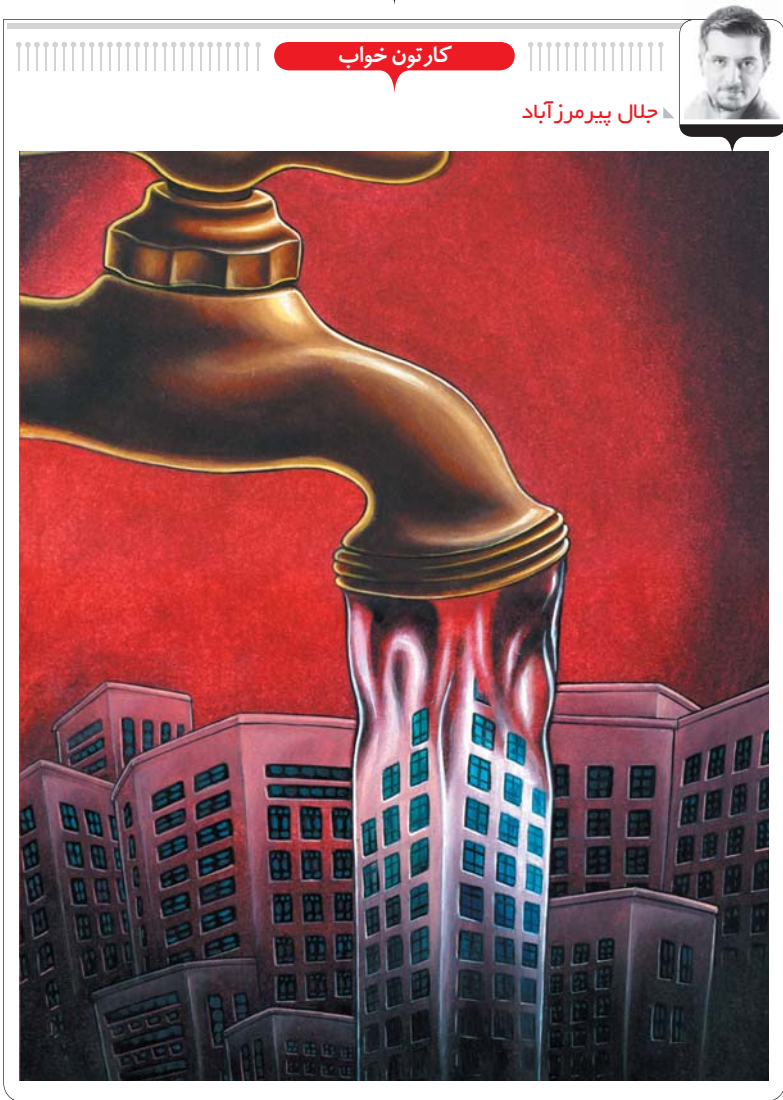
همسر احمد قابل

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۹ مهر ۱۳۹۵ ۱۸ محرم ۱۴۳۸ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۶ سال چهاردهم • شماره ۲۷۰۸ ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۴۱ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۱۶

روزنفرها



کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد

گزارش فردا

آسمان لنگرود؛ کشتارگاه پرندگان مهاجر

احمد زاهدی، لنگرود، شهری با قریب به صدهزار نفر جمعیت در شرق گیلان، چند سالی ست به بازار پرورق خریدوفروش پرندگان مهاجر بدل شده است. نه تنها در بازار معروف ماهی‌فروشان عرضه و فروش پرندگان مهاجر به تعداد بسیار زیاد و در ملا عام انجام می‌گیرد، بلکه کافی است در خیابان‌های شهر قدم بزیند تا به‌راحتی با فروشندگان دوره‌گردی که بدون واهمه شما را به خرید انواع پرندگان مهاجر، به‌خصوص خوتکا و چنگر، دعوت می‌کنند، روبه‌رو شوید. دوستداران محیط زیست امید داشتند با تغییر مدیریت پیشین محیط زیست شهرستان که عکس‌العملی کاملاً منفعلانه در قبال این جلوه آشکار از بی‌قانونی و تقابل با طبیعت داشت، شاهد جلوگیری از عرضه پرندگان مهاجر باشند؛ اما باوجود انتصاب امین نجات به مدیریت جدید اداره حفاظت محیط زیست لنگرود و همه امیدهای اولیه برای بهبود شرایط با تغییر مدیریت پیشین محیط زیست شهرستان که سرمایه تنها هیچ‌گونه برخوردی با عرضه‌کنندگان غیرقانونی گونه‌های مختلف پرندگان و آبریان مشاهده نمی‌شود، بلکه این وضعیت ولنگار، به مراتب تشدید هم شده است؛ تاحدی‌که به جرئت می‌توان از لنگرود به نام فریدون‌نکار پرندگان مهاجر در گیلان نام برد. این مسئله بیانگر آن است که سازمان حفاظت محیط زیست، نیازمند تغییر نگرش مدیران ارشد در مقوله مسائل اختصاصی محیط زیست است و صرفاً با تغییر چند مدیر در سطوح شهرستان‌ها، امیدی به ایجاد تغییری محسوس در وضعیت سادترین معضلات زیست‌محیطی نیست. دراین‌بین دو موضوع مهم و درخور توجه وجود دارد؛ نخست بحث مدیریتی و دیگری بحث اجتماعی. مدیران غیربومی که تجربه کار را در استان‌های شمالی ندارند، به جهت تفاوت جنس کار و تفاوت قوانین محیط زیست در استان‌های شمالی با سایر استان‌های کشور، مدت زمانی را باید صرف کسب تجربه کنند؛ اما جایگاه مدیریت در یک شهرستان، جایگاه کسب تجربه نیست، بلکه این جایگاه باید مجالی برای خرج تجربه باشد؛ موضوعی که باید سرلوحه مدیران ارشد برای انتخاب مدیران میانی محیط زیست در شهرستان‌های گیلان شود. باوجود اینکه فرمانده یگان حفاظت محیط زیست استان گیلان، از آغاز آخرین هفته مهرماه، هم‌زمان با شروع فصل مهاجرت پرندگان و آغاز فروش پروانه شکار، به تمام پاسکاه‌ها و نیروهای اجرایی حیط



کوفی عنان، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، در سند وضعیت کودکان در سال ۲۰۰۵ چنین گزارش می‌کند: وضعیت کودکان جهان در سال ۲۰۰۵ برای نزدیک به نیمی از دو میلیارد کودک در جهان واقعی، روشن می‌کند که کودکی، به طور قطع و یقین، متفاوت از ایده‌آل‌هایی است که ما آرزوی آن را داریم. فقر، شان کودکان را انکار می‌کند، زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد و توانمندی آنها را محدود می‌کند. اکنون ۱۱ سال از آن زمان می‌گذرد. وضعیت کودکان در این سال‌ها ناکوارتر از پیش شده است. به گفته همین منبع: در پهنه جهانی، چیزهای بسیار بر رفاه و سلامت کودکان تأثیر می‌گذارند. صنعتی شدن، رشد جمعیت، فقر، تخریب محیط زیست، جنایت و جنگ و رقابت مداوم در تولید زباله‌های سمی در جو، آبرها و خاک، بخشی از عواملی هستند که زندگی کودکان را بیش از گذشته تهدید می‌کنند و یکی از مهم‌ترین عواملی که اکنون و آینده را برای کودکان تیره‌تر می‌کند، گسترش روزافزون کلان‌شهرهاست. برپایه گزارش‌های سازمان ملل تا سال ۲۰۲۵ چهار میلیارد از جمعیت جهان، ساکنان این‌گونه از شهرها خواهند بود و به طور طبیعی نزدیک به نیمی



محمد مهدادی محمدی



شهر دوستدار کودک، فاصله میان واقعیت تا آرمان

اگر بخواهیم از نگاه کودکانی که در حاشیه این شهرها و در زاغه‌ها زندگی می‌کنند، این چیزها را ببینیم، زیستگاه آنها چه فاصله‌ای با شهر دوستدار کودک دارد؟ در زیستگاه این کودکان هیچ‌یک از این عوامل که نام برده شد، وجود ندارد. به‌راستی آیا نمی‌توان میان واقعیت و آرزو و آرمان پلی زد؟ پلی که این کودکان بتوانند با آن دست‌کم از برخی از این عوامل بهره ببرند؟ شاید برای ما که در این زیستگاه‌ها زندگی نمی‌کنیم و خانواده‌مان هم درکی از حضور در این زیستگاه‌ها ندارند، این وظیفه دولت‌ها یا حاکمیت‌هاست که با برنامه‌ریزی‌های خود فضای زیستی متعادل و پایدارتری برای این کودکان فراهم کنند. این وظیفه سر جای خود است، اما ما به عنوان یک انسان و یک همنوع چه وظیفه‌ای داریم؟ آسیب‌ها و دشواری‌های پیش‌روی کودکان امروز چنان بزرگ و غول‌آسااست که روند کنونی نه‌تنها آنها را کاهش نمی‌دهد که همواره رو به گسترش هستند. ما چه فردی و چه در قالب نهادهای مدنی می‌توانیم به جای رویاپردازی به ساخت پل‌های بزرگ میان واقعیت و آرمان، به پل‌های کوچکی فکر کنیم که ساخت آن می‌تواند اندکی در زندگی این کودکان تأثیرگذار باشد و امید را در نگاه و دلشان زنده نگه دارد. بنابراین شهر دوستدار کودک با تصویب قوانین و آیین‌نامه ساخته نمی‌شود، بلکه با حضور انسان‌های همدل ساخته می‌شود، انسان‌هایی که کارشان زدن پل میان پیرومون و مرکز شهر است، آن هم پل‌های کوچک.

داستان‌های نقطه‌دار

شکر



بهاره رهنما

یک عصر پاییزی با دخترک نشسته‌ایم به گپ و گفت. دلم گرفته بود و به قول استاد شکیبایی عزیزم، هوای دلم بارانی بود. داشتم از دورایش می‌نالیدم و روزهای سخت‌تری که در راه است. بی‌مقدمه بهم گفت: مامان! چرا ناشکری می‌کنی؟ مگه خودت هشش نمیکی باید از خدا ممنون باشیم. نگاهش می‌کند و حظ می‌کنم که حرف‌های خودم را زیاتر و موجزتر به من برمی‌گرداند، می‌خندم و جواب می‌دهم: راست می‌گویی آدم یادش می‌رود خدا را شکر کند حتی وقتی دلش این‌جوری گرفته است... دخترک ادامه می‌دهد: مامان من با یک بچه هسته‌سالت فال‌فروش اشتم که باباش معتاده و مامانش جلو چشم این بچه‌ها به هر کاری تن میدهند تا بهش پول بدن و اینا گرسنه نمونن! هروموقع می‌بینمش می‌گویم: من خیلی خوش‌شانسم که تو و بابام رو دارم! می‌گویم: جالبه فکر نمی‌کردم نگاهت به زندگی این‌طوری باشه!

این را که می‌شنود، برایم روزی را که باعث این تغییر نگاه در او شده تعریف می‌کند: اون روز تو حراج محک داشتم از بچه‌ها و مردم عکس می‌گرفتم که بهو توچه‌م به طبقه بالا معطوف شده که یکی از بچه‌های بیمار بخش دولا شده بود و مرتب منو صدا می‌کرد! نگاهش که کردم، درحالی‌که یک کوزه سفالی کوچک توی دشتش بود، گفت: میشه بیای بالا کوزه منو ببری تو حراج و بفروشی؟ گفتم: فکر نکنم اجازه بدن، گفت: ازت خواهش می‌کنم... این‌طوری دلدش که من با یکی از مسئولان رفتم توی بخش و اون دختر که روی دهنش ماسک بود و هیچ مویی تو سر و صورتش نمونه بود، بهم گفت: من یک هفته دیگه می‌میرم! مامان!این‌ا فکر می‌کنن نمی‌دونم، اما من بواشکی وقتی دکترم باهاشون حرف می‌زد شنیدم! الان آرزو دارم این کوزه رو که خودم رنگ کردم و روش رو نوشتم تو ببری پایین تا شاید کاری

برای بقیه دوستای بیمارم کرده باشم! من کوزه رو بردم پایین و هفت میلیون جمع شد با کوزه اون بچه و من همون روز اگر یادت باشه، اون قدر فشارم افتاد که بردنم اوزان‌س محک! بعد ادامه داد: مامانم اشکات رو پاک کن و این‌قدر برای چیزهای کوچیک که راحل دار غصه نخور، اون بچه همون یک هفته به‌مدت! و من از اون روز یادش که می‌افتم، ممش می‌گم باید قدر زندگیمون رو بدوینم و همش خدا رو شکر کنیم! یاد پاییز تو موهای شگفتش می‌پیچد و خانم ببر مردادی من سعی می‌کند به روال همیشه اشک‌هایش را نگه دارد و من‌که برعکس اون همچنان همه عمرم راحت گریه می‌کنم، می‌پرسم: روی کوزه چی نوشته بود؟

و می‌شوم: معجزه...



● نخستین شماره مجله مهدکودک، اولین و تنها نشریه مراکز آموزش کودکان در ایران، منتشر شد. گزارش‌ها و مطالب خواندنی درباره هر آنچه

مهدکودک‌ها، خانه‌های کودک و مراکز پیش‌دستانی و استعدادیابی می‌خواهند، یادداشت‌ها و گفته‌هایی از مربیان، مدیران و والدین و تازه‌ترین محصولات و

کودکی

استعفا، ۳ نگاه، ۳ کارنامه

شرق، درحالی‌که موضوع استیضاح از یکی، دو وزیر کابینه دولت یازدهم در راهروهای مجلس شنیده می‌شد، عصر روز سه‌شنبه، به‌طور ناگهانی سایت دولت، از استعفای سه وزیر خبر داد. وزیر آموزش‌وپرورش، وزیر ورزش و جوانان و درنهایت وزیر ارشاد که همگی حاشیه‌هایی در وزارتخانه‌های

جلال طالبی ◀ **مربی فوتبالی**

آقای گودرزی برای اهالی ورزش نامی آشنا بودند؛ ایشان هم خود ورزشکار بودند و هم در دانشگاه رشته ورزشی تدریس می‌کردند و شاید به‌همین‌دلیل به محض ورودشان به وزارت ورزش، توقعات از ایشان بالا بود. پس شاید نتوان کارنامه فعالیت ایشان را مثبت و راضی‌کننده قلمداد کرد. حتی برخی شایعات مبنی‌بر دخالت وزارت ورزش در فعالیت‌روئسای فدراسیون‌ها و بروز برخی مشکلات برای باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس در زمان گرفتن مطرح شد که ایشان به مستقیم به فعالیت‌های ایشان داشت، اما فارغ از این‌ها به نظرم، مسئله‌ما در مدیریت ورزش یک مسئله ریشه‌ای است که با رفتن ایشان و آمدن شخص دیگری، بعید



زیرمجموعه به حساب آورد، شکست چنین روشی قطعی است، از آنجایی که در حوزه مدیریت فرهنگ کشور، کمتر سراغ افراد متخصص این حوزه رفته‌ایم و آدم‌هایی که سمت‌هایی در این عرصه رسیده‌اند، آنجا را سکویی برای پرتاب به موقعیتی بهتر در عالم سیاست می‌دانسته‌اند، اصولاً نباید این رفت‌وآمدها چندان اهمیت داشته باشند، چراکه در نهایت هر فردی که به‌جای آقای جنتی بیاید، مانند خود او، دغدغه‌اش بیش از فرهنگ، سیاست است. من این قاعده را پذیرفته‌ام که فرهنگ در کشور ما همواره زیرمجموعه‌ای کوچک از دنیای سیاست بوده درحالی‌که به نظر می‌رسد، مکان اصلی تغییر و تحولات این حوزه را نه در وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی، بلکه باید در وزارتخانه آموزش‌وپرورش جست‌وجو کرد.

مجتبی راعی ◀ **کارگردان**

در ارزبایی کارنامه آقای جنتی شاید نتوان به این راحتی سخن گفت، چراکه حوزه‌های مدیریتی ایشان بسیار وسیع بوده و نیاز به یک ارزیابی جدی و دقیق دارد، اما آنچه به نظرم می‌رسد، سخنی است که علامه جعفری به نقل از یکی از چهره‌های جهانی فرهنگ و فلسفه می‌گفت. ایشان می‌گفتند اگر بشر، آن‌قدری که برای اقتصاد تلاش کرده تا وضعیت فقرا را بهبود ببخشد و ما امروز می‌بینیم که نتیجه‌ای از این تلاش‌ها حاصل نشده، همان‌قدر در عرصه فرهنگ همت می‌کرد، فقر مدت‌ها پیش از بین رفته بود. نمی‌شود مسائلی چون اقتصاد و سیاست را اولویت دانست و فرهنگ را



کمک‌گرفتن از خانواده‌ها و... این نهاد را که یکی از بزرگ‌ترین وزارتخانه‌های کشور است، به‌درستی مدیریت کرد. تحلیل من این است که وقایعی چون، مسئله صندوق ذخیره فرهنگیان، تأخیر در پرداخت معوقه‌های فرهنگیان و... باعث دلسردشدن بدنه آموزش‌وپرورش از دولت یازدهم شده و احتمالاً مجموعه این عوامل آقای روحانی را به این نتیجه رسانده که فانی را کنار بگذارد. اگر جابه‌جایی در کار باشد، انتخاب گزینه بعدی وزارت آموزش‌وپرورش باید با حساسیت فوق‌العاده‌ای از سوی دولت انجام شود چراکه این وزارتخانه به طور مستقیم و غیرمستقیم با بیش از نیمی از جمعیت ایران ارتباط دارد و دولت برای راضی‌کردن فرهنگیانی که هنوز پاسخی از حضورشان در پای صندوق‌های رای نگرفته‌اند، فرصت بسیار کمی دارد.

پیشخوان



شماره مقالاتی در نقد اصلاحیه قانون کار، همراه با جدول مقایسه قانون فعلی با موارد اصلاحیه و یادداشتی پیرامون «زنان و اصلاحیه قانون کار» آمده است. همچنین مقالاتی با

عناوین «خودگردانی در روستاهای گیلان و مازندران»، «زنان خانه‌دار، نیروی کار فراموش شده» و... در رشت منتشر شده است.

● ششمین شماره ماهنامه «گیلان اوجا» منتشر شد. شماره جدید این ماهنامه، مهرماه ۱۳۹۵ در ۲۴ صفحه به قیمت ۱۰۰۰ تومان منتشر شد. در این

ملزومات روز دنیا برای مهدکودک‌ها از بخش‌های مختلف این مجله هستند. گفت‌وگوی محوری شماره نخست مجله مهدکودک با فاطمه معتمدآریا، بازیگر معروف سینمای ایران است. صاحب‌امتیاز این دوهفته‌نامه مجتبا هوشیارمحبوب و مدیرمسئول آن صابر محمدی است.

● ششمین شماره ماهنامه «گیلان اوجا» منتشر شد. شماره جدید این ماهنامه، مهرماه ۱۳۹۵ در ۲۴ صفحه به قیمت ۱۰۰۰ تومان منتشر شد. در این